

❖ گسترش قلمرو جغرافیایی فرهنگی زبان ❖ و ❖ ادبیات فارسی در شبه‌قاره ❖

سده ششم و اوائل سده هفتم

□ دکتر قاسم صافی □

دانشگاه تهران

دورنمای تاریخی اسلام با کشورهای شبه‌قاره که واسطه اساسی و در حقیقت علت‌العلل تجانس بسیار مردم صفحات مزبور با یکدیگر است بسیار طولانی است و نمی‌توان آن را در یک مقاله گنجانید. بنابراین ما درباره این موضوع تنها رؤوس مطالب را در فاصله سده ششم و اوائل سده هفتم بیان می‌کنیم و علاقه‌مندان را به مطالعه پاره‌ای از منابع موجود در این زمینه که در پایان این مقاله خواهیم آورد دعوت می‌کنیم.

به‌استناد برخی از آثار و اسناد، شریعت اسلامی و چشمه‌های عرفان و تصوف که متمایزترین و بارزترین وسیله شناخت و رجحان و مایه افتخار ادب فارسی در دنیا است از راه ایران و توسط ایرانیان در سرزمین پهناور شبه‌قاره راه یافت و علما و عرفا و دانشمندان برای ترویج و تبلیغ اسلام از زبان فارسی که زبان مادری آنها بود استفاده کرده آن را به صورت وعظ و تذکیر و هم به صورت تألیف کتابهای منشور و مجموعه‌های شعر وسیله نیرومند پیام فراگیر خود ساختند و زبان فارسی متجاوز از هشتصد سال تحت فرمانروایی مسلمانان در شبه‌قاره پیشرفت زیاد کرد تا جایی که

این سرزمین خود منشأ اصلی و واقعی زبان فارسی شد و این زبان مطابق اسناد و مدارک و شواهد موجود قسمتی از شناسنامه تاریخی و تمدن و فرهنگ و جزء هويت مردم آن گردید^۱. چنانکه طبق فهرستهای چاپی کتابخانه‌ها اکثر نسخ قرآن کریم در شبه‌قاره با زیرنویس فارسی است و همچنین تعداد کتابهای فارسی و نسخ خطی این سرزمین نزدیک به تمامی نسخه‌های خطی موجود در ایران است. قریب به تمامی کتابهای دینی، ادبی، عرفانی، اخلاقی و علمی این دیار در دوران پیش از سلطه انگلیس به زبان فارسی نگاشته شده است حتی تعداد بی‌شماری از نسخه‌های خطی چاپی موجود در ایران از شبه‌قاره آورده شده است.

واسطه‌هایی که گسترش اسلام را بر بالهای زبان فارسی و فرهنگ ایران زمین نشان می‌دهد و غنی‌ترین سرمایه را برای تربیت فکری و اخلاقی و معنوی مردم شبه‌قاره به‌ارمغان داشته و مهمترین عنصر برای تشیید و تحکیم علاقه مذهبی در قلوب کلیه طبقات اجتماع این دیار شده یکی وجود پیران طریقت و مردان حق‌پرست بوده که به‌حُسن خُلق و ملایمت طبع و مجاهدت صادقانه و نوع دوستی متصف بودند و از نواحی ایران وارد شبه‌قاره گردیدند و در اثر کسب تبخّر در دانش علوم دین و صرف عمر در عبادت و ریاضت و به‌استعانت ذوق و حال و استعداد و انتخاب وادی تصوف و عرفان و خدمت به خلق شهره آفاق شدند. آنان با عاملیت به‌اقوال اخلاقی و اسلامی و با حُسن خُلق و اتخاذ توازن گفتار با رفتار و انجام اعمال نیک، قلوب مردم مسلمان را مسخر کردند و گروه‌گروه از مردم غیر مسلمان را در حلقه دین اسلام درآوردند و همچنین آثاری ماندگار و ارزشمند در علوم دینی و عرفان به‌یادگار گذاشتند. و به‌وسیله تعلیمات اخلاقی خود برای تهذیب اذهان و تزکیه نفوس مردم این نواحی، مساعی جدی بکار بردند.

اول کس که از نواحی شرقی ایران وارد این سرزمین شد و پیشاهنگ و مبلغ مذهب و عرفان اسلام گردید و پس از او عرفان اسلامی بلاقطع به‌هند راه یافت و از کوششهای ایشان زبان فارسی گسترش یافت شیخ ابوالحسن علی هجویری معروف به‌داتاگنج‌بخش (متوفی ۴۶۵ ه. ق) نویسنده کتاب مشهور کشف‌المحجوب اولین نثر عرفانی به‌زبان فارسی بود و امروز هم آرامگاه او مجلل و مزین به خطوط فارسی و اشعار شیوا و محل زیارت خاص و عام در لاهور است^۲.

البته پیش از او در مقدمه الطّوَّاسین می‌خوانیم که خواجه حسین بن منصور حلاج بیضاوی (متوفی ۳۰۹ هـ. ق) از طریق دریا به این نواحی آمده و از راه خشکی از راه پنجاب و آسیای مرکزی به عراق بازگشته است.^۳

دومین کس که از ناحیه سیجستان قدیم ایران وارد این سرزمین شد، خواجه معین‌الدین سجّزی (متوفی ۶۳۳ هـ. ق) بود. وی در سیجستان تولد یافت و در خراسان بزرگ گردید و در شبه‌قاره بنیانگذار مسلک چشتیان و پیشوای مشایخ چشتیه شد و به وارث‌النبی فی‌الهند ملقب گردید. به مساعی او که به‌حسن خُلق و اعمال نیک توأم بود هزارهزار از هندیان به اسلام گرویدند.

سومین عارف بزرگ، ابوالقاسم شیخ جلال‌الدین تبریزی (متوفی ۶۴۲ هـ. ق) از مریدان شیخ ابوسعید ابی‌الخیر و از مردان حق‌پرستی بود که مدت هفت سال درک محضر شیخ شهاب‌الدین سهروردی را داشت. او در تبریز به دنیا آمد و در بغداد و خراسان و هند در خدمت مشایخ دوران، خاصه شیخ شهاب‌الدین سهروردی و شیخ بهاء‌الدین زکریا و شیخ فریدالدین عطار کسب فیض کرد و به فرمان آن‌ها به ارشاد و هدایت مردم پرداخت. عمده مساعی او برای رواج اسلام در بدیوان و لکهنو و بنگال انجام گرفت. شیخ بهاء‌الدین زکریا در کتاب سیر‌العارفین او را ستوده، در صفحه ۱۷۱ در حق وی چنین گفته که: خاک کفش او برای چشم من در حکم سرمه جواهر و افتخار من است.

و دیگر کس از ائمه شریعت و پیران طریقت شیخ رکن‌الدین عماد‌الدین کاشانی نگارنده کتابهای تفسیر رموز، شمایل انقیاء و دلایل انقیاء، رساله غریب، رموز‌الوالهین، و اذکار‌المذکور است. وی خرقه خلافت از مرشد خود برهان‌الدین غریب خلیفه شیخ نظام‌الدین اولیا دریافت کرده و در عرصه تبلیغ اسلام با سه فرزند بلندپایه خویش به‌جد کوشیده است.

از دیگر عارفان بزرگ، سید اشرف جهانگیر سمنانی است که پس از فوت پدر به جانشینی او حکمران سمنان شد ولی در اثر انقلاب روحی که در او پدید آمد در جستجوی مرشد سفر اختیار کرد و وارد شبه‌قاره شد. در بنگاله رحل اقامت افکند و در خدمت شیخ علاء‌الدین علاء‌الحق به تبلیغ اسلام پرداخت. از عارفان سرآمد دیگر که باعث ترویج و توسیع عرفان گردیدند و در عرصه

تبلیغ دین و به اسلام آوردن هزارهزار از هندوان برای جامعه بشریت بسیار صاحب برکت شدند و آثاری ارزشمند در زبان و ادب فارسی از خود به یادگار گذاشتند و زبان فارسی را به عنوان قویترین وسیله برای ترویج دین مبین اسلام و قویترین عامل تزکیه و تهذیب اذهان بکار گرفتند یکی شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی (متوفی ۶۸۸ ه. ق) است که پس از بیعت با شیخ شهاب‌الدین سهروردی وارد ملتان شد و به بیعت با شیخ بهاء‌الدین زکریای سهروردی درآمد. کلمات (تلخیص تصانیف ابن عربی) مثنوی عشاقنامه و دیوان غزلیات از آثار بارز او و معروف اوست.^۴

با روی کار آمدن سلسله‌های چشتیه و سهروردیه در قرون ششم و هفتم هجری، شیخ بهاء‌الدین زکریا (متوفی ۶۶۶ ه. ق) که از مرشد دانای سعدی شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (برخاسته از سهرورد در نزدیکی زنجان متوفی ۶۳۲ ه. ق)، تعلیم باطن و خرقه خلافت گرفت پس از مدتی اقامت در خراسان و ماوراءالنهر و جز آن، در ملتان بساط ارشاد بگسترده و به کار تبلیغ و اصلاح مردم پرداخت و گروه‌گروه مردم را به اسلام آورد و هر روز هفتاد تن از علما و فضلا از او استفاده بردند. نظیر صدرالدین عارف فرزند او، حضرت لعل شهباز قلندر (از مرند، متوفی ۶۷۳ ه. ق)، سید جلال‌الدین بخاری از بخارا (متوفی ۶۹۰ ه. ق) و شیخ فخرالدین عراقی (از همدان، متوفی ۶۸۸ ه. ق).^۵

زکریا در دوره التتمش پادشاه دهلی، سلسله سهروردیه را نضج داد و برای رساندن صدای حق در هر ناحیه هند، گروه‌های مختلف ارشادی - تجاری - بازرگانی و عمرانی تشکیل داد و تبلیغ اسلام کرد. بعدها بیشتر سلسله‌های مشایخ به‌وی منسوب گشتند. از آثار اوست: کتاب الاوراد، شروط اربعین فی جلوس المعتكفین، کنوز الفراید، خلاصه العارفین و چند رساله دیگر. اشعار بسیار پرمغزی از وی باقی است و نیز کرامات بسیار به‌وی نسبت داده‌اند و زمان او را عهد خیرالاعصار گفته‌اند.^۶

از بیانات و وصایای شیخ به‌مریدانش در اخبارالاخیار و در اخبارالصالحین آمده است که: تقوی به چیزی می‌گویند که کسی دامن ترا نگیرد و جوانمردی اینست که تو دام‌نگیر کسی نباشی. کریم کسی است که طینت او با قلب او و قلب او با همه

دمساز باشد. مرد آزاد طبع، غلام کسی نیست. پادشاه کسی است که پیش کسی دست سئوال دراز نکند. خداپرست کسی است که در دام تکبر و نخوت گرفتار نشود. نیکمرد کسی است که با هیچ کس بد نکند. صاحب وقت کسی است که نه برای گذشته افسوس می خورد و نه برای آینده نگران می شود و در حال از وضع خود راضی است. آدم باید وقتی که حرف می زند در فکر داشته باشد که خدا آنها را گوش می کند و وقتی ساکت است باید بفهمد که خدا از راز قلب او آگاه است. باید بداند که برخاستن من روبروی او و نشستن من مقابل اوست. و بداند که کمک به ستمگر در ظلم و ستم او و وصف افعال او به جای خود، ظلم است، بلکه رفتار با جور و جفا با او ثواب است.^۷

گذشته از عرفا، ادیبان و فضیلا نامدار دیگری نیز وجود داشتند که از مهد زبان فارسی وارد سرزمین شبه قاره شدند و کتابهای منثور دینی و عرفانی و اخلاقی در نثر ساده و فصیح و در ادوار بعد در نثر فنی یا نثر آراسته و نیز به صورت مجموعه های شعر بیافریدند. از جمله: مولانا منهاج الدین جوزجانی (متوفی ۶۴۸ ه. ق)، صاحب کتاب طبقات ناصری (در موضوع تاریخ و در نثر ساده و فصیح) و همچنین سدیدالدین محمد عوفی که در دربار ناصرالدین قباچه حاکم ولایت سند منزلت داشت. دیگر تاج الدین محمد حسن نظامی نیشابوری است که نگارش اولین کتاب تاریخی را به زبان فارسی به نام تاج المآثر در وقایع ادوار حکومت های پادشاهان غور و پادشاهان مملوک در شبه قاره (۵۸۷ تا ۶۱۴ ه. ق)، به شیوه متکلفانه فراهم کرد.^۸ از شعرای این عهد نیز می توان از ابولفرج رونی و مسعود سعد سلمان و حمیدالدین مسعودبن شادابی شادکوب یاد کرد که هر سه ایرانی نژاد بودند و در لاهور اقامت گزیدند و در عرصه زبان و ادب فارسی و مبانی گسترش این زبان منشأ خدمات گردیدند. از سخنوران و نویسندگان طراز اول دیگر این دوران، مولانا بهاء الدین اوشی است. محمد عوفی در لباب الالباب به چیره دستی او در نظم و نثر فارسی اشاره کرده است. همچنین از جمال الدین محمد یاد کرده و وی را در فنون بلاغت ستوده، و از قاضی حمیدالدین که او را متصرف بروایت نظم و نثر دانسته، و از مبارکشاه معروف به فخر مدبر نویسنده و مورخ و مؤلف رساله بحر لانساب (شامل ۱۳۶ شجره از دوران حضرت محمد(ص) تا عهد مؤلف) و آداب الحرب

والشجاعة^۹

از حسن اتفاق روزگار، سلسله سلاطین مملوکیه هند که در محیط ایرانی پرورش یافته بودند و به زبان و ادبیات فارسی علاقه مفراطی داشتند توسط قطب الدین مؤسس این سلسله به روی کار آمدند (۶۰۲ هـ) و به تدریج زبان فارسی نواحی هند را فراگرفت و نواحی بی از هند نظیر دهلی و آج از مراکز بزرگ فارسی شد و پس از این خاندان، با روی کار آمدن خاندان خلجی اثر و نفوذ فارسی تا سواحل غرب هند و در جنوب به دورترین نقاط رسید و زبان رسمی محکمه شرع و وعظ و ارشاد و تذکیر گردید و سلسله‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت تا به اوج عظمت و دوران طلایی خود در عهد تیموریان رسید.^{۱۰}

و اینک در عصر حاضر، محمداقبال، فیلسوف، شاعر، مبارز و محی دین و به قول مرحوم بهار، خلاصه و نقاوه مجاهدات و مساعی جاویدان نهصدساله غازیان و عالمان و ادبای اسلامی و میوه رسیده و کمال یافته این بوستان نهصدساله به منصفه ظهور رسید و بر تارک تابناک فرهنگ اسلام و زبان و ادب ایران مثل ماه تمام بدرخشید.

پانوشتها:

۱. نامه‌ها و نوشته‌های محمد جلال الدین طباطبایی زواره‌ای اردستانی. قاسم صافی. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴. بخش اول.
۲. کشف المحجوب. ابوالحسن هجویری. تصحیح و تحشیه علی قویم. به کوشش ارشد قریشی. اسلام آباد. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۶، بخش مقدمه.
۳. طواسین. حسین بن منصور حلاج. ترجمه عتیق الرحمن عثمانی. لاهور. المعارف، ۱۹۸۳ م. ص ۱۰.
۴. دورنمای تاریخی پیوستگیهای فرهنگی ایران و کشورهای شبه قاره. غلام سرور. مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره. ج ۱، اسلام آباد. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۹۳ م. ص ۲۱-۲۴/ زبان مشترک، فرهنگ مشترک. قاسم صافی. همان منبع. ص ۴۴۴-۴۴۵/ ارزش میراث صوفیه. عبدالحسین زرین کوب. تهران، ۱۳۴۴. ص ۱۰۰-۱۰۱.

۵. پیوستگیهای فرهنگی و عرفانی ایران با شبه‌قاره به‌وسیلهٔ مشایخ سهروردیه. محمد اختر چیمه. همان منبع. ص ۳۰۴/ خدمات خلقای سهروردی. همان نویسنده. مجله معارف اسلامی. دورهٔ جدید. ش ۸، ۱۳۵۴، ص ۲۷-۲۸/ سیرالعارفین، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب. ش ۱۷۲۸، گ ۱۴/ آب کوثر. شیخ محمد اکرام. لاهور. طبع فیروز، ج ۷، ۱۹۶۸. ص ۲۵۵، ۲۷۶، ۱۸۵/ فوایدالفرواد. ملفوظات خواجه نظام‌الدین اولیا. امیر حسن دهلوی. دهلی. اردو آکادمی، ج ۲، ۱۹۹۱ م. ص ۳۰۳.
۶. احوال و آثار شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی. شمیم محمود زیدی. اسلام‌آباد. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ص ۸، ۱۳، ۴۱-۴۲، ۴۵/ نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر. عبدالحی. دکن، ۱۹۴۷-۵۹ م، ص ۱۱۴/ تاریخ فرشته. محمد قاسم هندوشاه و لکهنو. نولکشور، ۱۲۸۱ هج ۲، ص ۳۷۷/ نفحات الانس من حضرات القدس. تصحیح مهدی توحیدی‌پور. تهران. محمدی، ۱۳۳۷ ش. ص ۵۴.
۷. اخبارالاخیار فی اسرارالابرار. عبدالحق محدث دهلوی. دهلی، ۱۳۰۹ ه. ص ۳۷، ۶۰-۶۱/ تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا. تهران. ابن‌سینا. ج ۳، قسمت اول. ص ۱۶۹-۱۷۰، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۲، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۲۱/ اخبارالصالحین. نواب معشوق یار جنگ. دکن، ۱۳۵۳ ه. ص ۳۰۳-۳۰۴.
۸. بزم مملوکیه. صباح‌الدین عبدالرحمن. اعظم گره، ۱۹۵۴ م. ص ۵.
۹. لباب‌الالباب. محمد عوفی. ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۹، ۱۸۸-۱۸۹/ یک‌دورهٔ ناشناخته در تاریخ ادبیات فارسی پاکستان. شیخ نوازش علی. مجموعهٔ سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره. ج ۱/ ص ۴۴۱.
۱۰. طبقات سلاطین اسلام. استانلی لین پول. ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی. تهران. مهر، ۱۳۱۳.